

دانیال سیمونویچ کمیساروف

زنگ آپارتمان را که به صدا درآوردیم پس از لحظه‌ای در به آرامی بر روی پاشنه چرخید و استاد با قامتی استوار در حالی که لبخند به لب داشت جلویمان ظاهر شد. مثل همیشه پس از یک احوالپرسی گرم ما را به اطاق کار خود راهنمایی می‌کند همان اطاق ۶×۴ که مملو از قفسه‌های کتاب بود در حالی که با زبان شیرین فارسی سخن می‌گفت ما را دعوت به نشستن کرد پس از لحظه‌ای همسرش با رویی خندان به دیدارمان آمد این خانم هشتاد و چهار ساله روس که همانند شوهرش استوار و پابرجا بود و دهها سال است که در کنار شوهرش زندگی مشترک را می‌گذراند به فارسی صحبت نمی‌کرد به روسی جواب سلام و علیک او را دادیم در اطاق باز بود و نمائی از آپارتمان مشهود بود. اطاقی کوچک در جوار این اطاق و آشپزخانه‌ای، بسیار ساده و کوچک و بی‌آلایش اما با آرامشی بسیار، انسان احساس می‌کرد در یک خانه ساده ایرانی است که صفای ایران را در آن بتوان مشاهده نمود برخی از صنایع دستی اصفهان در آنجا به چشم می‌خورد و تصاویری از نویسندگان و شعرای کلاسیک و معاصر ایران، احساس می‌کردیم در ایران و با یک ایرانی قرار است به گفتگو بنشینیم و با اجازه استاد شروع کردیم.

با پروفیسور در اطاق کار وی که مانند دیگر منازل روسی اطاقی ساده و بی‌آلایش در یک آپارتمان کوچک بود مصاحبه انجام گرفت در حالی که گرداگردمان مملو از کتابهای روسی و انگلیسی بود این استاد ۹۰ و چند ساله با چهره‌ای بشاش به استقبالمان آمد و در یک گفتگوی ۹۰ دقیقه‌ای با نهایت از خودگذشتگی و با صبر و حوصله به تمامی سئوال‌اتمان پاسخ داد و در انتها این ما بودیم که مصاحبه را به پایان رساندیم و اگر نه سخنان شیرین و گرم ایشان در مورد ایران و زبان و ادبیات فارسی پایانی نداشت هم اینک متن کامل این مصاحبه به شرح ذیل عرضه می‌گردد:

با تشکر از جنابعالی از فرصتی که در اختیار ما گذاشتید به منظور آشنایی بیشتر مشتاقان زبان و ادبیات فارسی با جنابعالی ضمن معرفی خودتان بخشی از مراحل تحصیلی و مسئولیتهای علمی و تحقیقی خود را شرح داده و چگونگی آشنائی خود با زبان و ادبیات فارسی را عنوان فرمائید.

کمیسارف: خیلی متشکرم و خوشوقتم از اینکه اینجا تشریف آوردید و ما می توانیم صحبت های خود را انجام دهیم. ابتدا می خواستم معذرت بخواهم از این بابت که ممکن است زبان فارسی من چندان رسا نباشد و می خواهم که مرا ببخشید چون بالاخره فارسی زبان مادری من نیست هر چند که می توان گفت تا اندازه ای مادری است چرا که تمام عمر من با این زبان گذشته است. من در سال ۱۹۰۷ میلادی متولد شدم که حدوداً ۵۶ ماه دیگر ۹۰ ساله می شوم با این وجود من خودم را پیر نمی دانم هر چند که شاید بتوان گفت سالخورده ام. به قول شاعر داغستانی رسول گام زادوف که می گوید: «سالهای عمر من ثروت من است» خلاصه سنم زیاد است اما پیر نیستم کار می کنم، راه می روم، تمام احتیاجاتم را خود انجام می دهم، خلاصه زنده ام. محل تولد من شهرکی کوچک بنام «گرکی» بود که حدوداً ۱۲۰-۱۰۰ خانواده در آنجا زندگی می کردند. پدرم ابتدا در روسیه سفید اقامت داشت و خودش از اهالی آنجا بود اما چون آزادیخواه بود دائماً تحت تعقیب مأمورین بوده و مجبور گردید که از آنجا مهاجرت کرده و به مکانی برود که باصطلاح دست مأمورین به او نرسد فلذا در گرکی اقامت کردند که جای بسیار دوری از روسیه سفید بود و پس از چند سالی به او اجازه دادند که به شهر بزرگتری بنام «چارجوی» برود و ساکن آنجا شود در آنجا بود که من مدرسه متوسطه را تمام کردم حدوداً سال ۱۹۲۶ بود در همان سال معین شد که به دانشگاه بروم و دانشگاه تعیین شده برایم در تاشکند بود در تاشکند ۲ رشته تحصیلی پزشکی و شرق شناسی را می توانستم ادامه بدهم لیکن چون به پزشکی چندان علاقمند نبودم لذا به دانشگاه شرق شناسی در تاشکند برای تحصیل رفتم. معلمان من متخصصان بسیار مشهوری بودند از جمله «الکساندر ادواردویچ اسمیت» که ایشان از جمله معلمان «کراچوفسکی» آن عربشناس معروف بود و یا سیمینوف که از ایران شناسان بنام روسی بود و آشنائی کامل به زبان فارسی داشت و اشخاصی دیگر همچون ایشان به عبارت دیگر من تحت نظر اشخاص متخصصی قرار گرفتم لازم است حکایتی شیرین را در این رابطه که به نظر آمد عرض کنم. پس از اینکه من در دانشگاه نام نویسی کردم تمام شاگردانی که در آن سال (۱۹۲۶) همراه من نام نویسی کرده بود به شعبه های مختلف برای تحصیل رفتند و من نیز به بخش ایران شناسی برای تحصیل رفتم تقریباً ۳۰ نفر همراه من برای تحصیل در این بخش آمده بودند اولین روز که همگی در اطاق پروفیسور سیمینوف گرد آمدند ایشان از در وارد شد. به



● پروفیسور کمیساروف

۲۸۳

همراه فرد دیگری که ظاهراً از شاگردان ایشان بود و پروفیسور از او خواست که روی تخته چیزی به فارسی بنویسد و ایشان هم به سرعت شروع کرد به نوشتن چیزی به فارسی از راست به چپ شاگردانی که آنجا نشسته بودند و تماشا می‌کردند متعجب شده یکی بلند شد و گفت مگر می‌شود چنین زبانی را یاد گرفت بسیار مشکل است پروفیسور هم گفت بله خیلی مشکل است خیلی مشکل خلاصه یک کمی صحبت کردند و پس از پایان کلاس ما رفتیم فردا از این ۳۰ نفر فقط ۱۲ نفر به کلاس آمدند و دیگران به عبارتی فرار کردند و رفتند به سایر بخشها چرا که دانشکده بخشهای دیگری نیز داشت که خط عربی در آنجا تدریس نمی‌گردید. به عبارتی آنها از خط راست به چپ ترسیدند لیکن من نترسیدم و در آن بخش ماندم و تقریباً پس از ۲ سال زبان فارسی را یاد گرفتم و شعر زیاد خواندم و نیز سایر درسهای دیگر را. پس از آن دستوری آمد مبنی بر اینکه ۴۰ نفر باید عازم تاجیکستان گردند به منظور کمک در امور فرهنگی چون تاجیکستان تازه به صورت جمهوری تشکیل گردیده بود و هیچگونه مدرسه‌ای، دانشگاهی، تئاتر و غیره نداشت چون در آن زمان فقط شهرهای بخارا و سمرقند و سایر شهرهای نزدیک آن اهمیتی داشتند. ولی مناطق پشت کوهستانهای آنجا به این امور اهمیتی نمی‌دادند پس ما را بالاجبار به آنجا فرستادند و به قول معروف گفتند «هم خدا و هم خرما» یعنی هم آنجا زبان یاد می‌گیرید و هم از نزدیک با زندگی مردمانی که شما دز آتیه با آنها کار خواهید داشت آشنا می‌گردید. خلاصه

رفتیم و تقریباً ۳ سال آنجا کار کردم و کار من صرفاً تشکیل مدارس بود به عبارتی کارهای فرهنگی بود ابتدا می خواستند مرا در شهر دوشنبه به کار بگمارند که مرکز تاجیکستان بود لیکن من گفتم که در مرکز کاغذبازی زیاد است مرا به جایی بفرستند که در حقیقت نتیجه کارم را با چشم خود ببینم فلذا مرا به «فرقان تپه» که محلی در ۱۰۰ کیلومتری دوشنبه بود اعزام کردند. در آنجا فوراً شروع به تشکیل دادن مدارس کردم و خودم نیز همزمان درس می دادم آنجا وضعیت بسیار دشوار بود نه صندلی بود نه مداد نه کاغذ نه معلم. ما مجبور شدیم که خودمان هم میز درست کنیم و هم زبان فارسی درس بدهیم. خلاصه باسوادشان کنیم. به تدریج در طی یکسال دهها مدرسه تشکیل دادیم. و سرانجام از مرکز هم وقتی دیدند که کارها خوب پیش می رود شروع به ارسال کمکهای نمودند از جمله ارسال وسایل، پول و خیلی چیزهای دیگر و کارها سریعتر پیش می رفت. طی این مدت به مرکز هم می رفتیم و در آنجا با نویسندگانی چون ابوالقاسم لاهوتی صحبت می کردم. در مجالس آنجا که شعر هم می خواندند شرکت می کردم و با دانشمندانی دیگر که از فرغانه و یا جاهای دیگر برای کمک آمده بودند معاشرت داشتم و زبان فارسی من به سرعت پیش می رفت. اما تلفظ من تا اندازه ای شبیه فارسی نبود چرا که در حقیقت به تاجیکی صحبت می کردم وضعیت به همین منوال گذشت تا اینکه به سختی مریض شدم و پزشکان آنجا گفتند که حتماً باید به جای دیگر با آب و هوای خنک تر و سردتر بروم. در غیر این صورت ممکن است وضعیت من بدتر شود. خلاصه مرا فرستادند به لنینگراد (سنت پترزبورگ) آنجا هم دانشکده شرق شناسی بود و هم یکی از بهترین لابراتوارهای پزشکی اتحاد جماهیر شوروی سابق در آنجا قرار داشت که در رابطه با بیماری من بسیار مجهز بود تقریباً یکسال در آنجا تحت معالجه بودم حدود ۳۰۰ و چند سوزن به من زدند نمی دانم به فارسی چه می گویند به نظرم آمپول و گویا اینکه یواش یواش بهتر شدم و مجدداً وارد درس و تحصیل شدم و در سال ۱۹۳۴ دانشکده را تمام کردم و وارد آکادمی علوم سنت پترزبورگ جهت کارهای علمی شدم. در آنجا دانشکده ای بود بنام زبان شناسی و در آنجا کار می کردم کار من تهیه یک فرهنگ تاجیکی بود جلد اول را توانستیم تهیه کنیم و چاپ هم شد. بعد جنگ جهانی دوم شروع شد و دیگر این کارها به عقب افتاد و چند مقاله نیز چاپ کردم که اتفاقاً یک مقاله در مورد مقایسه زبان فارسی با ترکی بود چون در تاجیکستان محلی است بنام لنین آباد یا خُجَند که در آن محل زبان تاجیکستان با ترکی بسیار مخلوط است فلذا این موضوع برای من بسیار عجیب آمد بعد به نظرم آمد که این دو مورد را مقایسه نمایم و بعد کتاب آقای نوائی بنام محقق اللغتین که خود دو زبان را مقایسه می کند مورد مطالعه قرار دادم. بطور خلاصه فعالیتهای ما در آن زمان، زبان شناسی بود حدود یکی دو ماه مانده به جنگ جهانی دوم مرا به مسکو فرا خواندند و مرا اعزام ایران نمودند



● کمیساروف و همسرش در مسکو (عکس از علی دهباشی)

و در سفارت شوروی در ایران مشغول کار شدم و به من گفتند که در ایران هم زبان فارسی خود را تکمیل می‌کنید و هم به سفارتخانه کمک می‌کنید چون که ما در آنجا نیاز به مترجم داریم لیکن تاکنون کسی را نیافتیم من نیز پذیرفتم و در سفارتخانه به عنوان وابسته مطبوعاتی مشغول کار شدم در آنجا هم با اشخاص برجسته‌ای چون سعید نفیسی، فاطمه سیاح معاشرت می‌نمودم و آشنائی حضوری داشتم و با سایرین از جمله ملک‌الشعراى بهار و فروزانفر و من سعی می‌کردم در تمام جلساتی که دعوت می‌شدم حضور یابم و بدین‌گونه زبان من روزی‌روز باصطلاح فارسی تر شد لازم است در اینجا یک حکایتی را نقل کنم: یک‌روز سفیر کبیر شوروی در ایران به وزارت امور خارجه برای انجام امری رفته بود و از من خواست که همراهش بروم و مترجم او باشم پس از انجام صحبت‌ها در انتها سفیر کبیر از فرد ایرانی در وزارت امورخارجه ایران پرسید که به نظر او زبان فارسی من چگونه است او گفت زبان‌شان خوبه اما یک کمی تلفظ افغانی دارد یعنی می‌خواست بگوید تاجیکی. من فوراً فهمیدم که زبان فارسی من هنوز ناقص است و سعی کردم که هر چه بیشتر بخوانم و بیشتر در مجالس حضور یابم و با ایرانیها بیشتر معاشرت کنم و به کُرزات با ماشین به جاهای مختلف می‌رفتم و در جلسات مختلف شرکت می‌کردم و بدین‌صورت گذشت و زبان فارسی من تکمیل شد به گونه‌ائی که هم‌اکنون ملاحظه می‌فرمائید. پس از پایان جنگ جهانی دوم من مجدداً به کارهای علمی خود بازگشتم و از آن زمان تاکنون به

کارهای علمی مشغول می‌باشم به عبارتی کارهای تحقیقاتی و البته شغلم به اصطلاح کمی تغییر یافت یعنی از زبان‌شناسی به ادبیات‌شناسی رفتم چراکه وقتی در ایران بودم با ادبیات فارسی از نزدیک آشنا شدم و دیدم که این بسیار زیباتر است تا زبان‌شناسی گرچه زبان وسیله‌ای است برای ایران‌شناسی اما ادبیات با اصطلاح سایه وسیع‌تری دارد و به این سمت رفتم و تاکنون تقریباً ۴۰ سال است که به تحقیقات ادبی مشغول هستم. اگر بخواهیم به طور خلاصه روند تحصیلی خود را شرح دهم بدین‌گونه می‌شود که از سال ۱۹۲۹-۱۹۲۶ در تاشکند زبان فارسی را می‌آموختم و پس از جریاناتی که گفته شد از سال ۱۹۳۴-۱۹۳۲ به تحصیل خود در دانشکده شرق‌شناسی سنت‌پترزبورگ مشغول بودم و در ۱۹۳۶ از رساله دکتری خود دفاع نمودم تحت عنوان «تاریخ اصلاح خط فارسی» به رهبری پروفیسور برتلس که در این رساله برای مدت یکصد سال پروژه‌های مختلف در مورد اصلاح خط فارسی ذکر گردیده است.

و سرانجام در سال ۱۹۶۶ موفق به دفاع از رساله پروفیسوری خود تحت عنوان «صادق هدایت و جایگاه او» تحت رهبری پروفیسور برتلس گردیدم.

لازم به ذکر است که از تمام جمهوریه‌های شوروی سابق دارای دانشجویان در دوره دکترا بودم (و دانشجویان دکترا تربیت کرده‌ام) بطور نمونه از دوشنبه، ایروان، تاشکند، مسکو، سنت‌پترزبورگ و بادکوبه.

لازم است که بگویم که از سال ۱۹۵۴ تا زمان حاضر در انستیتو شرق‌شناسی (فرهنگستان) آکادمی علوم روسیه کرسی ادبیات فارسی مشغول به فعالیت علمی می‌باشم.

پروفیسور شما در بخشی از صحبت‌هایتان فرمودید که تألیفاتی داشتید چنانچه امکان دارد به بخشی از آنها اشاره نمایید. و آیا تاکنون تألیفاتی به زبان فارسی داشته‌اید یا خیر؟ کمی‌ساروف: باید صریحاً عرض کنم هنگامی که من مکاتبه می‌کنم با زبان فارسی می‌نویسم و ظاهراً خوانندگان نامه مرا می‌فهمند اما مقاله نوشتن و یا کتاب نوشتن به زبان فارسی خیر جرأت نمی‌کنم. بلکه شاید بتوان گفت هنوز به آن درجه و توانائی نرسیدم که بتوانم به زبان فارسی کتاب یا مقاله بنویسم چرا که زبان فارسی بقدری قشنگ و بقدری توانائی آن وسیع است و بقدری شیرین است این را من بدون مبالغه می‌گویم. نه برای اینکه جلوی من ایرانی‌ها هستند. من عقیده دارم و چندین دفعه این را تکرار هم کرده‌ام و حالا نیز تکرار می‌کنم هر ایران‌شناسی چنانچه می‌خواهد یک ایران‌شناس حقیقی باشد باید مردم ایران را اولاً دوست داشته باشد. اگر دوست نداشته باشد، نمی‌تواند ادبیاتش، زندگیش و شرایط آن را بفهمد. اما من جرأت نمی‌کنم یعنی به خود اجازه نمی‌دهم برای اینکه زبان ادبی فارسی ادبی را عرض می‌کنم بقدری قوی است که من گمان می‌کنم چنانچه شروع کنم به نوشتن مقاله یا کتاب به زبان فارسی، شاید به زبان فارسی

ضروری برسنام و شاید کاری غیر ضرور باشد و من نخواهم توانست حق زبان را ادا نمایم اما چندین مقاله من به زبان فارسی ترجمه و چاپ شده است. و شاید شما در ایران از آن اطلاع داشته باشید. هم اکنون نیز با چهار نفر از همکارانم که تحت هدایت بنده مشغول کار هستند یک کتاب دو جلدی تهیه کردیم که مربوط به تاریخ ادبیات ایران قرن ۲۰-۱۹ می باشد و تا شروع سالهای انقلاب را شامل می گردد و حدوداً ۱۵-۱۰ سال بر روی آن کار کردیم و این بخش مربوط به پیش از انقلاب می گردد و اما شرایط امروزی ما به گونه‌ائی دچار مشکل گردیده که قادر به چاپ آن نیستیم. سابقاً هر چیزی را که تهیه می کردیم به چاپ می رسید و اینجانب حدود ۲۰۰ اثر چاپی دارم و قاعده‌ائی داشتم از این بابت که هر سال باید چیزی را به چاپ برسنام حتی اگر یک ورق یا یک صفحه باشد اما چاپ می کردم الان حدود چهار سال است که چیزی را به چاپ نرساندم. هم اکنون این کتاب را عرض کردم برای چاپش حدود ۴۰ میلیون روبیل از من خواسته‌اند. خوب ما این پولها را از کجا می توانیم بپردازیم. اما خوشبختانه سفیر ایران دستور داده‌اند که این کتاب به فارسی ترجمه گردد که ظاهراً ترجمه شده و به ایران فرستاده شده است و هم اکنون مراحل ویراستاری آن انجام می گردد و قرار است به زبان فارسی چاپ گردد و امیدوارم که هر چه زودتر به زبان فارسی ترجمه شود.

آقای پروفیسور کمیسارف در حال حاضر سال ۱۹۹۶ جنابعالی جایگاه زبان فارسی در

بین مردم روسیه را چگونه می بینید؟

کمیسارف: عرض کنم که من پرسش شما را با مثالی پاسخ می دهم. تا این پنج سال آخر ما در شهرهای مسکو، لنینگراد (سن پترزبورگ) در کیف، تاشکند، دوشنبه و تقریباً در تمام شهرهای مهم شوروی سابق شعبات ترجمه از زبان فارسی داشتیم و اینجا در مسکو تقریباً پنج مرکز دانشگاهی داشتیم که در این زمینه فعالیت می کردند لیکن بعد از این جریانات اخیر در شوروی هم اکنون متأسفانه تمامی اینها تعطیل شده‌اند و هیچ کس تمایل به چاپ این آثار ترجمه شده ندارد. اما پیش از این وضعیت به گونه‌ائی بود که چنانچه مقاله‌ائی یا اثری از ادبیات فارسی چاپ می گردید. باور کنید مبالغه‌ای در کار نیست برای ۳-۲ روز در فروش بود و پس از آن به شدت نایاب می گردید و آن هم در ۵۰۰۰ تا ۱۰۰ هزار نسخه. پس ملاحظه می فرمائید عشق به ادبیات فارسی و ذوق به آن بسیار بالاست و آن هم نه فقط مربوط به ادبیات کلاسیک ایران است به طور مثال حافظ، خیام، سعدی و فردوسی بلکه شعرای معاصر چون ملک الشعرای بهار، نیما یوشیج و اشخاص دیگری که جزو متأخرین هستند آثار آنها نیز به سرعت به فروش می رفت و هر سال تقریباً یک کتاب در این خصوص چاپ می گردید اما سؤال شما شاید عمیق تر از این باشد که من گفتم یعنی می خواهید پرسید که مردم روسیه به زبان فارسی چه علاقه‌ای دارند. آخه با این

دوست عزیز و دانشمند گرامی آقای علی دهباشی محترم.
 اجازه بفرمائید بجنابیت فرار بیدار فرخنده نوروز
 تبریکات صمیمانه خود را تقدیم بکنم. در حال نوی برای شما
 و خانواده ارجمندتان تندرستی و شادایی و موفقیت مدام دو
 کارهای خیلی مفیدتان آرزو میکنم.

تکراراً ذکر بی پایانه که لطفاً برایم جمله «در بخارا» میفرستید.
 البته مطالب خیلی پربهای این جمله هم در کار است
 استفاده میکنم و از سرکار ممنونم

حالا دارم بواش بواش کتابی مینویسم درباره زندگی و
 فعالیت های خیلی بزرگ که مال الملک. البته کتابهای
 یادنامه (دو عدد) و نامه های نقاشی که برایم فرستاده بودید
 خیلی کمک میکنند. غیر از اینها او آخر کتاب یادنامه بزرگ
 که برایم روانه کرده بودید رسید و از آن بهره مند هستم. و

گذشته از اینها برای من یک نسخه آلبوم بزرگ قطع
 آثار آره نقاشی بزرگ و بی نظیر فرستادند. خلاصه اطلاعات کم
 نیست. همه که مال الملک نقاشی خیلی بزرگ و اسرارگذا
 نقاشی جریانه نوی اسرار - رالیستی Realism میدانم.

و با آرزو که مقاله اش در یادنامه بزرگ منتشر شود و اینجور
 با مقاله حسره و زیری مقوم به وجهی و وجهی راضی نیستم چاره بی اساس
 و بی دلیل تنقید میکنند. نظر سرکار در این باره چیست؟ گمان
 میکنم که با من موافق هستید و با جهل دانشمندی ایران
 ضعیفاً میخواهم به سرکار اطلاع بدهم.

که در آخر سال گذشته (۲۰۰۱ میلادی) کتابم بارها
« Cagere xegam. Kuzhik noce
cepnu »

که بفارسی میشود: «صادق هدایت، زنگانی، پس از جنگ»
در مکتب منتشر شد. این کتاب راست در ۵ ساله وفات
تکثری ~~پیدا~~ آن نویسنده بزرگی جواب شد.
اگر لازم بدانید در مجله «شرف بخارا» تقریر کنی یا
اطلاعی درباره این کتاب که برای منفرتم چاپ بکنید
ممنونم خواهی بود و قبل تشکر میکنم.

ببخشید زیاد عذاب دادم

خوش و خرم باشید. ارادتمندم. کمیسیون

P.S در یک ماه مه میلادی امسال (یعنی ۲۰۰۲ میلادی)

میرکم به ۹۵ و انشاء الله وارد ۹۶ خواهم شد. البته شوی نیست
و بدتر آنست که آب ره دای. امسال برای ما سال خردده ها خیلی
بد میگردد چون بی نهایت ناخواب میباشد؛ از ۲۰ زیر صفر تا
تا ۵ بالای آن. اما بقول صادق هدایت و ما هم تکرار میکنیم:
«چو میشود کردی»

مکی ماهری
۲۰۰۲

زبان شیرین مگر کسی پیدا می‌شود که عاشق آن نباشد. من مثالی واقعی را بطور نمونه عرض می‌کنم. یک‌روز من در جلسه‌ای حضور داشتم که در آن جلسه فقط روسها حضور داشتند آنها می‌دانستند که من ایران‌شناس هستم. لذا فوراً از من خواستند که مطلبی را در مورد ایران به زبان فارسی بگویم. مثلاً شعری بخوانم یکی می‌گفت به زبان روسی بگوئید. دیگری می‌گفت نه همان به زبان فارسی بگوئید من به آنها می‌گفتم که آخه شما که زبان فارسی را متوجه نمی‌شوید، اما آنها اصرار کردند لذا من این قطعه از شاهنامه را برایشان خواندم:

به روز نبرد آن یلی ارجمند به شمشیر و خنجر به گرز و کمند
برید و درید و شکست و بست یلان را سر و سینه و پا و دست

پس از آن حضار بطوری دست زدند و مرا تشویق کردند که قابل وصف نیست من به آنها گفتم من این را که ترجمه نکردم آنها گفتند بابا ترجمه لازم نیست این خودش خیلی قشنگه به نظر ما این مثال جواب شما را دادم. اما غیر از این اشخاص بسیاری نیز هستند که با زبان فارسی سر و کار دارند و هم‌اکنون نیز به این موضوع مشغولند گرچه متأسفانه الان روز بروز کمتر می‌گردند و تقریباً دارد از بین می‌رود این تخصص ولی فعلاً هستند و دارند با ذوق کار می‌کنند ولی کارشان خیلی مشکل است مشکل از این جهت که اولاً منابع کمی از ایران در اختیار دارند دوم اینکه خود این تخصص مشکل است برای فردی که زبان مادری‌اش نمی‌باشد اما با تمام این وجود آنها کار می‌کنند و با ذوق کار می‌کنند چون آن را دوست دارند و به زبان فارسی علاقمندند و نمی‌توانند هم دوست نداشته باشند چرا که واقعاً خیلی شیرین است ساخت زبان فارسی شیرینه گذشته از این زبان فارسی آسان است انگلس را می‌شناسید آن همکار مارکس ما هر چه او از نقطه نظر سیاسی مخالفت بورژیم اما او یک اشاره‌ای دارد به زبان فارسی و می‌گوید من زبان فارسی را به مدت ۲۴ ساعت می‌توانم یاد بگیرم اگر خط فارسی این چنین مشکل نبود به تازگی کتابی برایم فرستاده‌اند تحت عنوان «درآمدی بر چگونگی شیوه خط فارسی» کتاب بسیار زیبا و پرمعنی است در آنجا نیز چندین صفحه بابت اشکالات خط فارسی مطلب دارد و این چیز پوشیده‌ای نیست و ایرانیها نیز این را می‌دانند و از این بابت نیز گاهی اشتباهاتی پیدا می‌شود تا بحال یکی تهران را با «ت» دو نقطه می‌نویسد و یکی با طای مؤلف ما که متخصص هستیم درست می‌نویسیم اما آنانی که متخصص نیستند اشتباه می‌کنند یا مثلاً برخی ثروت را با «ث» و برخی با سین و از این قبیل اشکالات وجود دارد اما این دلیل نمی‌شود این مربوط به زبان فارسی نیست بلکه مربوط به خط فارسی است زبان همان زبان قشنگ است که خیلی پرمعنی و خیلی وسیع است و این را هیچ‌کس نمی‌تواند انکار کند و از این جهت مجدداً به سؤال قبلی برمی‌گردم که من جزوات نمی‌کنم به زبان فارسی مقاله‌ای علمی بنویسم چرا که می‌ترسم با اشتباهاتی همراه باشد.

I. A. Smirnova, K. R. Ayyoubi

И. А. Смирнова, К. Р. Эйюби

THE ZAZA DIALECT
OF THE KURDISH LANGUAGE
(DERSIM)

КУРДСКИЙ ДИАЛЕКТ ЗАЗА
(ДЕРСИМ)



پروفیسور کمیسارف می دانیم که شما سابقه و ید طولانی در زمینه ادبیات معاصر ایران دارید و در این زمینه هم کار کردید و هم اکنون نیز مشغول هستید لطفاً نظر خود را در ارتباط با ادبیات معاصر ایران چه نظم و چه نثر بفرمائید.

کمیسارف: شما دزست می فرمائید من نمونه‌ای را خدمتان عرض می‌کنم. در سال ۱۹۶۱ کتابی را چاپ کردم تحت عنوان «ادبیات معاصر، نثر فارسی» البته پیش از این مطالبی را در مورد رودکی چاپ کردم و این نخستین مرتبه بود که در شوروی مطلبی با این وسعت در مورد رودکی چاپ می‌گردید البته این فقط کار شخص من نبود بلکه همکار من آقای «براگینسکی» یک شرح مفصلی چاپ کرد که به عنوان پس‌گفتار (در کتاب‌های روسی علاوه بر پیش‌گفتار پس‌گفتار نیز دیده می‌شود) اشعار رودکی را تحلیل کرده بود. سپس یک کتابچه‌ای به طور کلی برای ادبیات فارسی چاپ کردم آن هم با کمک براگینسکی بود. من بخش ادبیات معاصر را نوشتم یعنی قرون ۱۹-۲۰ و ایشان بخش کلاسیک را به عهده گرفتند. سپس کتابی را به چاپ رساندم تحت عنوان «ایران‌شناسی معاصر ایران» این هم مربوط به سال ۱۹۸۰ بود. سپس کتاب مفصلی چاپ کردم تحت عنوان «مقالات جمعی من» که در زمینه ادبیات معاصر بود. پس از آن کتاب «افسانه‌های فارسی مردم» و سپس کتاب کوچکی بنام «مثل‌های فارسی» را چاپ کردم و کتاب «صادق هدایت» را به چاپ رساندم. در چهار مرتبه و هر دفعه پربارتر و تکمیل‌تر و خلاصه همه آثارش

را به چاپ رساندم غیر از این آثار صادق چوبک را نیز ترجمه و چاپ کردم همچنین آثار سعید نفیسی و بسیاری از آثار مربوط به ادبیات معاصر را نیز به همین منوال حالا بایستی در ادامه پاسخ سؤال شما را به سه بخش تقسیم کنیم. یکی مربوط به ادبیات کلاسیک است که نیازی به تعریف و توضیح ندارد. کاملاً معلوم است چرا که پیش از این هم در این زمینه کارهای بسیاری انجام گرفته از جمله پروفیسور برتلس، چایکین و سایرین و ما چیزی در این زمینه نمی‌توانیم اضافه کنیم در یک جمله می‌توانم بگویم که ادبیات فارسی را در روسیه به قدری دوست دارند و گمان می‌کنم که نمونه آن در جای دیگر پیدا نمی‌شود هم از نقطه نظر مضمون و هم از نقطه نظر شکل و نیز از نقطه نظر ساخت بی نظیره بی نظیر و علتش هم کاملاً واضح است و این قابل تردید نیست اما راجع به ادبیات معاصر که بیشتر به قرن ۲۰ مربوط می‌شود برخی می‌خواهند بگویند که ادبیات فارسی در قرن ۱۵ میلادی با جامی تمام می‌شود گویا برخی چنین می‌گویند حتی ادوارد براون هم چنین چیزی گفته من موافق با این عقیده نیستم و به نظر من این گونه نیست البته ادبیاتی که با تفسیرات مهم و زیاد به پیش می‌رود. همیشه سگته‌ای در پیش دارد چون یک وضعیت گذری است چون از یک وضعیت به وضعیت دیگر گذر می‌کند و این البته اشکالات زیادی را به وجود می‌آورد با وجود این من معتقدم اگر ادبیات کلاسیک نبود شعرای معاصر هم به وجود نمی‌آمدند. مثلاً بهار - نیما یوشیج و سایر اشخاص دیگری که اسامی‌شان زیاد است و آنان ادبیات کلاسیک را به خوبی می‌شناختند و این امر به آنان بسیار کمک نمود و آنان موفق به ایجاد شعر نو یا شعر امروز شدند اما نثر فارسی این به کلی متفاوت است نثر فارسی تمام ژانرهای موجود را از خود کرده: یعنی هویتی فارسی بخشیده اگرچه تحت تأثیر ترجمه و فرهنگ غرب ایجاد شده ولی نثر کاملاً ایرانی است و به اصول ادب ایران نگارش شده است هم رمان می‌نویسند هم حکایت می‌نویسند هم ناول می‌نویسند و هم نمایشنامه و این در مدت یک قرن کاملاً بی نظیر است اما به نظر من این مسئله چیز عجیبی نیست برای اینکه احتیاج بود چرا که بدون احتیاج نمی‌توانستند بدین زودی به وجود بیاورند دوم اینکه ادبیات کلاسیک کاملاً در خونشان بود یعنی دارای اساس بود. بدون این اساس بدین زودی نمی‌توانستند ادبیات معاصر ایران را به وجود آورند و سوم زبان فارسی علت دیگر است، این زبان خیلی قشنگ است خیلی کامل است و به اصطلاح خیلی نزدیک به مردم، من ادبیات کلاسیک و معاصر ایران را بدین گونه می‌بینم.

آقای پروفیسور آیا می‌توان چنین نتیجه گرفت که نثر کلاسیک ایران پایه‌ای برای نثر معاصر آن است یا این فقط شامل نظم می‌گردد؟

کمیسار ف: البته نظم بیشتر ولی در نثر نه بدین منوال که کاملاً از آن استفاده کرده اما از این

جهت که نثر معاصر از نثر کلاسیک کمک گرفته است اما لازم بود که نثر تازه‌ای به وجود آید به‌طور مثال جمال‌زاده یا صادق هدایت که در این مورد سمک عیار و آن نثرهای سابق البته کمک کرده‌اند البته این دو طرف دارد اول اینکه از نثر گذشته استفاده کردند و دیگر اینکه از تجارب غرب استفاده شد. البته نه بدین منوال که آن کاملاً تاثیر داشته در به وجود آوردن این نثر معاصر این دو به‌گونه‌ای با یکدیگر مخلوط شدند که قابل وصف نیست و قابل حس، یعنی خود جمال‌زاده و صادق هدایت حس نمی‌کردند که این از غرب نیز تاثیر گرفته و کاملاً این دو عامل با یکدیگر مخلوط گردیدند.

پروفیسور اگر اجازه بدهید مجدداً به جایگاه زبان فارسی در روسیه برگردیم قطعاً جنابعالی مستحضر هستید که میان زبان‌های مختلف وجوه افتراق و اشتراکی وجود دارد جنابعالی به چه وجوه اشتراکی میان دو زبان غنی فارسی و روسی معتقد هستید؟

کمیسارف: البته تفاوت بسیار زیادی بین این دو زبان است. برای اینکه سیستم‌های آنها با یکدیگر متفاوت است به‌طور مثال اگر زبان فارسی سیستم زبان عربی را پذیرفت و از آن خود کرد بدین علت بود که هر دو شرقی بودند، هم‌دین بودند و هم جنس بودند ولی زبان فارسی سیستمش غیر از این بود و آن‌گونه که عربی در فارسی مورد استفاده قرار گرفت زبان فارسی نمی‌توانست زبان روسی را به کمک بگیرد اما با وجود این بسیاری از کلمات فارسی در روسی است و یا کلمات روسی در فارسی از نقطه‌نظر مضمون و مخصوصاً فرهنگ در بسیاری موارد از یکدیگر استفاده می‌کنند و می‌توان گفت که زبان روسی نیز تا اندازه‌ای شرقی است و بدین سبب من معتقدم که در روسیه زبان فارسی را زودتر و بهتر از خود می‌کنند نسبت به غربی‌ها، مخصوصاً از نقطه‌نظر تلفظ، شما نمی‌توانید نمونه‌ای از غرب نشان دهید که تلفظ فارسی را کاملاً نشان دهند ولی در روسیه برعکس من اشخاص بسیاری را می‌شناسم که به قدری تلفظ آنها فارسی است که گاهی متوجه نمی‌گردیم این شخص روس است یا ایرانی فقط زمانی که اشتباهاتی را می‌کند متوجه می‌شویم روس است. ما در روسیه می‌شناسیم اشخاصی را که شعر فارسی را مستقیماً ترجمه می‌کنند و نه بواسطه، باصطلاح مترجم تحت‌اللفظی نیستند یعنی شاعرانه این کار را می‌کنند اما من در غرب چنین اشخاصی را نمی‌شناسم البته مسئله دیگری نیز در میان است و آن اینکه آسیای میانه، ایران، افغانستان و ترکیه به شوری سابق بسیار نزدیک‌ترند تا کشوری مثل امریکا.

جناب پروفیسور فرمودید که برخی کلمات فارسی در زبان روسی و بالعکس برخی کلمات روسی در زبان فارسی موجود است آیا این احتمال وجود دارد که آنان دارای ریشه‌ای یکسان باشند؟



● پروفیسور کمیساروف در اتاق کارش در مسکو (عکس از علی دهباشی)

کمیساروف: این مسئله نیاز به تحقیقات بسیار دارد و پاسخ به این سؤال باید جدی باشد چرا که برخی این موضوع را خیلی سطحی بررسی می‌کنند بطور مثال برات در روسی، پرودر در آلمانی برادر در انگلیسی این یک ریشه است ولی گاهی اوقات تلفظ یکسان برخی کلمات جنبه اتفاقی دارد و برای اینکه جواب دقیقی به سؤال شما داده شود نیاز به تحقیقات وسیعی است. با توجه به اینکه فرمودید به هر حال مردم روسیه به زبان فارسی علاقمند بوده و این زبان در برخی از دانشگاههای روسیه نیز تدریس می‌گردد لطفاً در زمینه وضعیت تدریس این زبان در مراکز علمی روسیه توضیحاتی بفرمائید؟

کمیساروف: در حال حاضر تدریس زبان فارسی در روسیه محدودتر از سابق شده است سابقاً در آذربایجان، ارمنستان، گرجستان و تاجیکستان نیز دانشکده‌هایی برای تدریس زبان فارسی بوده‌اند و خود من نیز هر سال ۲ الی ۱ ماه برای تدریس به آنجاها می‌رفتم و در تمامی این مراکز عمدتاً شاگردان من مشغول تدریس هستند و در زمان شوروی سابق این روابط میان جمهوریها در زمینه زبان فارسی خیلی جدی‌تر و نزدیک‌تر بود. جلسات، سمپوزیوم‌ها و کنگره‌های مشترکی تشکیل می‌گردید ما برای برخی کمک‌ها به آنجا می‌رفتیم و آنها نیز برای کارهای علمی خود به اینجا می‌آمدند البته اکنون نیز این وضعیت هست ولی به صورت مجزا بدیهی است که جدا شدن بسیار آسان و بد است اما جمع شدن مشکل البته چند علت دارد اولاً مسئله مالی

است. مثلاً نه پول دارند که با هواپیما یا قطار بیایند و نه پولی برای هزینه‌های سکونت در اینجا. همانند هزینه زندگی و معاش و هم‌اکنون می‌توانم بگویم که حتی یک شاگرد از این جمهوریها در مسکو در رشته زبان فارسی مشغول تحصیل نیستند، از ایران هست ولی از آنجا نیست هر چند آنها بسیار نامه‌نگاری می‌کنند و درخواست دارند ولی خوب کاری نمی‌شود کرد ما حالا هم حاضریم به آنها کمک کنیم ولی گاهی اوقات نیز چنین می‌شود مثلاً یک نفر در آنجا که حالا نمی‌خواهم اسمش را بیاورم می‌خواست از رساله دکتری خود دفاع کند آنجا شورای عالی وجود داشت اما متخصص پروفیسور نداشتند و نمی‌توانستند رأی‌گیری نمایند (در روسیه دادن درجه علمی با آراء عمومی متخصصان آن علم صورت می‌گیرد) لذا نامه‌ائی به من نوشتند بطور خصوصی البته، و درخواست کمک کردند و من نیز با کمال میل و بدون دریافت هیچگونه وجهی نظر خود را به صورت یک شرح مفصل برایشان نوشتم که ظاهراً کتبی از این بابت تشکر کرده و آنها نیز صاحب محقق عالی در این زمینه شدند اما این وضعیت موقتی است چرا که شرایط فعلی اجازه نمی‌دهد که این کار بطور مرتب صورت گیرد.

جنابعالی چه پیشنهاداتی برای رونق زبان فارسی در روسیه دارید؟

کمیساروف: من در ابتدا امیدوارم که شرایط به گونه‌ائی شود که همانند ۵۶ سال پیش وضعیت تحقیقات و ترجمه ادبیات فارسی در روسیه احیاء گردد و فکر می‌کنم که وضعیت فعلی غیرمنطقی است و ما به همان وضعیت گذشته در زمینه تحقیقات باز خواهیم گشت ممکن است ۲-۳-۴ سال طول بکشد اما بالاخره به آن شرایطی که تجربه شده بود و ایجاد گردیده بود بازگردیم و مجدداً آن متخصصان بازگردند هر چند که خوب بعضی‌ها به ممالک دیگر رفته‌اند و برخی تغییر شغل داده‌اند با این وجود من خوش‌بین هستم و این خوش‌بینی نه از ذوق من است بلکه من بطور منطقی خوش‌بین هستم.

در این رابطه شما چه انتظاراتی از مسئولین فرهنگی جمهوری اسلامی ایران برای

ترویج زبان فارسی و رونق بخشیدن به کرسی زبان فارسی در روسیه دارید؟

کمیساروف: آه... ما خیلی انتظار داریم ملاحظه می‌کنید که موضوع و وسیله لازم برای یک دانشمند همانا منبع است من می‌توانم دو یا سه کتاب در زمینه ادبیات فارسی که هم‌اکنون در تهران نیز چاپ می‌گردد جمع کنم و کتاب چهارمی را بنویسم و چاپ کنم. این کار علمی نیست بطور مثال من می‌خواهم در زمینه ادبیات فارسی معاصر مسئله بعد از انقلاب کتاب بنویسم اما چطور؟ با چه اصولی؟ ما بایستی براساس منابع کار کنیم، ولی کجاست منبع؟ ما نمی‌توانیم تمام کتبی که در تهران است را اینجا جمع‌آوری کنیم اما می‌توانیم برخی از کتب مهم را گردآوری نمایم. بطور مثال از ۲۰ رمان یک رمان مهم که باصطلاح بهتر و آبرومندتر است یا

در زمینه شعر نیز همینطور الان ما می‌توانیم در زمینه تاریخ ادبیات فارسی پس از انقلاب کتابی را تهیه کنیم از روز انقلاب تا امروز برای اینکه در طی این مدت کتب بسیاری چاپ گردیده و بسیار زیبا کار کرده‌اند لذا ایران در این زمینه می‌تواند به ما کمک نماید چون در شرایط حاضر ما توانائی انجام این کار را به تنهائی نداریم مسئله دیگر چاپ است که ایران می‌تواند به ما کمک کند البته این وضعیت دائمی نخواهد بود در حال حاضر برخی از مقالات را بتدریج چاپ می‌کنند بطورمثال آن کتابی که پیش از این گفتم با کمک سفارت ایران در حال چاپ است اما خوب این خیلی کم است خیلی کم ما توانائیمان بیش از این است و ایران می‌تواند در این زمینه به ما کمک کند در حقیقت به علم کمک کند به عبارت دیگر به خود ایران کمک کند چون بالاخره ما هم برای ایران کار می‌کنیم یعنی معرفی کتب ادبیات ایران در روسیه.

آقای پروفیسور در ابتدای صحبتان فرمودید که شما مدتی را به عنوان وابسته مطبوعاتی در ایران مشغول کار بودید ضمن اینکه می‌فرمائید این مأموریت چه مدت طول کشید نظر خود را درباره این اقامت شرح فرمائید.

کمیسارف: این مأموریت طی اوایل سال ۱۹۴۱ میلادی تا اوایل ۱۹۵۰ میلادی بود طی دو مرحله یک بار تا سال ۱۹۴۶ و سپس بعد از مدتی وقفه مجدداً ادامه یافت تا ۱۹۵۰ میلادی و من کار مطبوعاتی می‌کردم کار فرهنگی داشتم به عبارت دیگر کار من با کتاب بود و من خیلی خوشوقت شدم از این بابت که چنین وظیفه‌ای به من محول گردید چراکه این وسیله‌ای بود برای من به منظور آشنا شدن با ایران بطور عمیق و وسیله‌ای گردید تا به واسطه آن من زبان فارسی را نه بطور کامل ولی خوب تا اندازه‌ای فراگیرم.

در این رابطه خواهش می‌کنم نظر خود را در مورد مردم ایران، فرهنگ ایران و آداب و رسومش و اینکه چه آداب و رسومی بیشتر نظر شما را جلب کرده بفرمائید؟

کمیسارف: اولاً در رابطه با مردم ایران من نمی‌دانم دیگران چه می‌گویند یعنی افراد غیرمتخصص اما متخصصانی مثل من که مدتی در ایران بودم رفتار خوبی از ایرانیان دیدم در معاشرت‌ها، در جلسات، در مجالس مختلف در دهات مخصوصاً در دهات اخلاقشان به گونه‌ائی است همانند روسیه خیلی دلشان باز است مخصوصاً وقتی که یک روس را می‌بینند که زبان فارسی می‌داند این دیگر دیوانه می‌شود و من نیز این چنین‌ام یعنی وقتی که یک ایرانی را می‌بینم که زبان فارسی بلد است یعنی عمیق می‌داند من بی‌نهایت خوشوقت می‌شوم برای اینکه من این اشخاص را می‌شناسم نه اینکه فقط سفیر این مردم و یا معلمین این مردم را بشناسم. اما اشخاصی که زندگی خودشان را، ادبیات خودشان و فرهنگ خودشان را در آن مملکت معرفی می‌کنند این زحمت بسیار دارد این در حقیقت از خودگذشتگی است هر کسی

نمی‌تواند تمام عمرش را برای این‌کار صرف نماید و این اشخاص بخصوص هستند.
قبل از طرح سؤال بعدی بهتر است خاطره‌ای را در این زمینه مطرح کنم یاد می‌آید سال گذشته در مراسمی که در سفارت جمهوری اسلامی ایران در مسکو به مناسبت ۲۲ بهمن سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی تشکیل شده بود و شما با یکی از مهمانان ایرانی که بتازگی به روسیه سفر کرده بود صحبت می‌کردید در انتها وقتی شما را به اسم معرفی کردیم ایشان با تعجب پرسیدند ایشان مگر روس هستند یعنی ایشان پس از چند دقیقه هنوز تشخیص نداده بودند که شما ایرانی هستید یا روس و این بدین معنی است که شما زبان فارسی را به گونه‌ای طبیعی صحبت می‌کنید که تشخیص آن برای یک ایرانی هم مشکل بوده و این تواضع شما را می‌رساند که در ابتدا از این بابت که نمی‌توانید زبان فارسی را خوب صحبت کنید عذرخواهی نمودید و به نظر من شما بسیار هم خوب صحبت می‌فرمائید لیکن هم‌اکنون این سؤال را می‌خواستم مطرح کنم هنگامی که جنابعالی به زبان فارسی صحبت می‌کنید شنوندگان روس شما چه واکنشی از خود نشان می‌دهند؟

کمیسارف: اینها بسیار تعجب می‌کنند. اما تعجب خوب است مخصوصاً آن خویشاوندان من که از زبان فارسی هیچ نمی‌دانند گاهی اوقات که دوستان خانم یا دوستان و همراهان خودم که در جلسات برای دید و بازدید می‌آیند اینجا می‌گویند بابا شما چطور می‌توانید اینها را بخوانید این غیرممکن است من هم از آنان سؤال می‌کنم که تخصص شما چیست مثلاً پاسخ می‌دهند مهندس. من هم می‌گویم شما چطور این ساختمان را می‌سازید من که نمی‌توانم خوب هر کس تخصص خودش را دارد، لیکن باید هر کس تخصص خود و مردم آن تخصص را دوست داشته باشند یعنی از ته قلب باید کار کند تا به مقصد برسد اما بطور مصنوعی خیر چنین نمی‌شود آخه گاهی اینطوری می‌شود مثلاً ما ۱۵-۱۰ نفر را برای شعبه ایرانشناسی می‌پذیریم گمان می‌کنید در انتهای ۴-۵ سال چند نفر باقی می‌مانند باور کنید نصفش نیز باقی نمی‌مانند یکی خوشش نمی‌آید و در جریان خواندن درسهای فارسی و زبان فارسی می‌بینند که جور نمی‌آید یکی از اشکالاتش می‌ترسد، یکی هم فکرش به چیز دیگری می‌رود خوب این عادی است و خوب هم هست که از آن ۱۵-۱۰ نفر اگر ۶ نفر هم باقی بماند خوب است چون اینها حقیقتاً همانهایی هستند که می‌توانند تمام عمرشان را صرف تحقیق بر روی ادبیات فارسی و زبان فارسی کنند.

جناب پروفیسور کدامیک از آداب و رسوم مردم ایران بیشتر نظر شما را جلب کرده است؟
کمیسارف: من به شما عرض می‌کنم یک روز من در عروسی بودم و دیدم که این واقعاً چیز دیگری است. و اگر من متخصص مردم‌شناسی بودم. حتماً این را می‌نوشتم و چاپ می‌کردم

یعنی تمام این امور غیر از امور مدرن امروزی بود البته در دهات را عرض می‌کنم من در شیراز بودم آنجا دیدم که بسیار متفاوت است همچنین بار دیگر در میان گردها در مهاباد بودم والله من تعجب کردم. چون مردمی که آنجا آمد بودند شروع به صحبت کردند با زبان فارسی البته برخی نیز ترکی صحبت می‌کردند. ظاهراً از ترکیه آمده بودند اما من چون گُردی نمی‌دانستم به فارسی صحبت می‌کردم. آنجا من دیدم افرادی که حدوداً ۲۰ نفر از روسای ایلات آنجا بودند. به جلسه آمده بودند و هر کدامشان نماینده‌ای از ایلی بودند ولی هر یک لباس بخصوصی داشتند لباسهایی بسیار زیبا و با رنگهایی مختلف و بطورکلی لباسها را عرض می‌کنم نه آنچه که در تهران است که افراد کت و شلوار اروپائی می‌پوشند و این برایم بسیار جالب بود.

من همچنین مراسم جشنهای مختلف از جمله جشنهای فلکلور را دیدم از جمله جشن نوروز گرچه من یک مرتبه جشن نوروز را در تاجیکستان دیده بودم تقریباً یکسان است اما در ایران کمی متنوعتر بود باصطلاح رنگهایش مخصوصاً نوآوری‌ش بیشتر بود بطور مثال من کوزه‌ای را دیدم که کنارش گیاه کاشته بودند و از آن گیاهان کوزه‌ای درست کرده بودند و هر کس در آن چیزی می‌گذاشت و یا از آن چیزی می‌گرفت و در تاجیکستان من چنین چیزی را ندیدم همین سیزده بدر که در ایران جشن می‌گیرند ولی در تاجیکستان کمتر بود شاید از این بابت که در ایران عادت بیشتری داشتند و یا اینکه ایران غنی‌تر است و سرمایه بیشتری دارد اما کلاً در ایران مکمل‌تر و پررنگ‌تر بود بخصوص رفتن به سیزده بدر البته یک مرتبه نیز مرا برای سیزده بدر به شیراز دعوت کردند که به تخت جمشید رفته و سپس در باغات آن جلساتی تشکیل داده بودند که بسیار زیبا بود و از این نقطه نظر برای من بسیار جالب بود از این جهت که تنوع رنگها بسیار است و به هیچ عنوان تکراری نیست و اصولاً چیزهای بسیاری است که در شرق و بخصوص در ممالک ترک‌زبان و یا تاجیکستان ندیدم هر چند که آنها هم خصوصیات خاص خود را دارند خلاصه شرق موجود عجیبی است اما بدبختانه برخی در غرب این را چیز عجیب و غریبی و یا انحرافی می‌دانند اما چنین نیست این رفتار و سنت عادی مردم است لیکن آنها راه خودشان را می‌روند با رنگ خودشان، با عادت خودشان خوب بگذارید اینطور باشد چرا به آن دست می‌زنید.

آقای پروفیسور من متوجه شدم که در منزل فقط شما فارسی صحبت می‌کنید می‌خواستم نظر خانواده‌تان را راجع به تخصصتان بدانم آنها با چه دیدی به تخصص شما نگاه می‌کنند؟

کمیسارف: ایشان با خنده جواب می‌دهند: خوب هیچ مخالفتی ندارند فقط وقتی پسران من که من فراموش کردم بگویم هر دو آنها هنرپیشه هستند اینجا می‌آیند و من مشغول خواندن و یا نوشتن مطلبی به فارسی هستم آنها می‌آیند و می‌گویند:

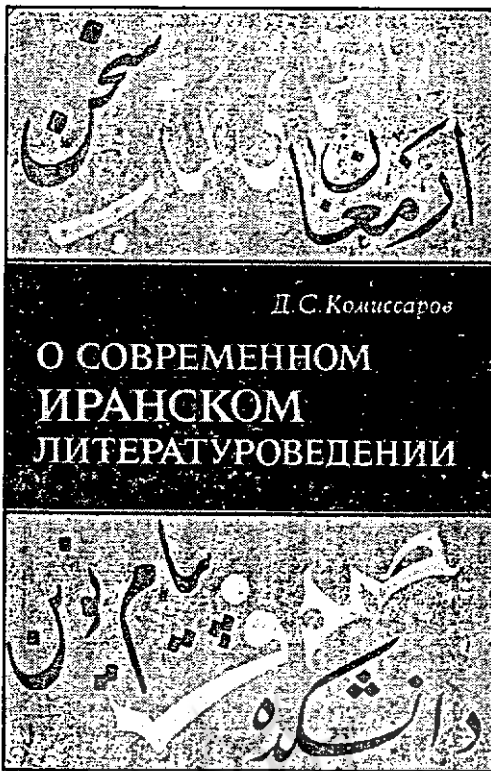
«پدر بس است دیگه آخه این خیلی مشکل است و توانائی زیادی می‌طلبد» فقط این موضوع را عنوان می‌کنند. لکن هیچ مخالفتی نبوده است.

جناب پروفیسور شما فرمودید که در مدت اقامتان در ایران با اشخاص برجسته‌ائی در زمینه فرهنگ و ادب فارسی معاشرت داشتید از جمله مرحوم سعید نفیسی شما فکر می‌کنید یا کدامیک از اساتید زبان فارسی بیشتر مانوس هستید و احساس می‌کنید آثارشان بیشتر بر روی شما تأثیر گذاشته است.

کمیسارف: من با آقای اسلامی ندوشن، ایرج افشار، علی دهباشی و اشخاص دیگری معاشرت دارم. لیکن هر کس با تخصص و شرایط خودش مثلاً آقای فروزانفر گاهی اوقات ۲-۳ ساعت با او صحبت می‌کردم. این شخص به نظر من یک فیلسوف بود هر چه که در زمینه ادبیات صحبت می‌کردیم. بطور مثال در زمینه شعر او می‌رفت به سمت فلسفه واقعاً شعر فارسی مضمون فلسفی زیاد دارد. و می‌شود گفت فلسفه ایران قدیم در شعر است گرچه فیلسوف نیز دارد با این وجود شعر فلسفی زیاد است و فروزانفر همیشه از شعر می‌گذشت و به فلسفه می‌رفت.

مثلاً ذبیح بهروز که ایشان فوت کردند ایشان با خط فارسی آشنا بود هر چه با ایشان صحبت می‌کردیم ایشان به خط فارسی باز می‌گذشت مثلاً خط فارسی چگونه است و چگونه مطابقت می‌کند. با خط میخی و پهلوی و... خوب هر کدام از این اشخاص را که من با آنها معاشرت دارم براساس خصوصیات خودشان است پس من نمی‌توانم بگویم که کدامیک بالاتر است یا بهتر خوب هر کس اشکالات خود را دارد اما خوب در ایران همانطور که در روسیه اشخاص با استعداد و مخصوصاً زنان فعالیت می‌کنند و بسیار هستند و من در مجلات می‌خوانم که زنان بسیار فعالیت می‌کنند و کار می‌کنند می‌شنوم که از کار زنان ممانعت می‌کنند اما من گمان نمی‌کنم اینجور باشد هنگامی که من مجلات را می‌خوانم که با عکس نیز مشخص است می‌بینم که زنان بسیاری هستند که خیلی با استعداد هستند پروفیسور هستند دکتر هستند پزشک هستند همانند خود جنابعالی. پس من فکر می‌کنم که این مسئله برای مملکت خیلی مهم است و من این را می‌گویم گنجینهٔ طلائی مملکت همانا دانشمندان و فرهنگیان آن هستند چون از در فرهنگ به هر چیز می‌توان وارد شد به هر چیز، شما اگر می‌خواهید اداره‌ای بسازید منزلی بسازید کار دیگری بکنید اگر شخص فرهنگ‌ی نباشد آدم دانشمندی نباشد دانا نباشد خوب کار نمی‌تواند بکند از این نقطه نظر ایران از نظر دانشمند ذاتاً غنی است.

البته تاریخ ایران آسان نبوده است جنگ‌هایی که بوده وضعیت شاهان را که خود می‌دانید که محمدشاه چه شاهی بوده به اندازه کافی نوشته‌اند و مدرک نیز موجود است خلاصه خیلی عذاب دیده‌اند ولی با وجود این زبان، ادبیات و عادات خودشان را حفظ کرده‌اند و این



Д. С. Комиссаров

О СОВРЕМЕННОМ
ИРАНСКОМ
ЛИТЕРАТУРОВЕДЕНИИ

۳۰۰

خصوصیت بسیار بزرگی است برای هویت یک مملکت.

جناب پروفیسور فرمودید حدود ۲۰۰ اثر داشتید معروفترین اثر را از دیدگاه خودتان چه می‌دانید؟

کمیسارف: بله تقریباً ۱۹۶ یا ۱۹۷ اثر من پیش از این گفته بودم و حالا هم می‌توانم تکرار کنم همانگونه که پیشتر نیز عرض کردم من در بخش کلاسیک نیز کار کردم ولی کمتر، بیشتر تحقیق من قرن ۲۰-۱۹ بود از این نقطه نظر من می‌توانم رودکی را مثال بزنم و نیز مقالاتی در زمینه ادبیات قرن ۱۹ از جمله کرمانی آثار کرمانی را برای من فرستادند که در هیچ جا چاپ نشده بود و من از آن به خوبی استفاده کردم منظورم از کرمانی میرزا آقاخان کرمانی است که در قرن نوزدهم بود و مقاله‌ائی در این بابت نوشتم همین کتابی تحت عنوان «راههای تحول ادبیات نوین» کتاب دیگر «نثر فارسی معاصر» که بعد از این چندین کتاب در ایران هم شبیه شده، شبیه همین کتاب لیکن آنان به سبک خودشان نوشتند من می‌خواستم این را عرض کنم و یادآوری نمایم و آن اهمیت کار ایرانشناسان در ممالک مختلف است. اصولاً هر ایران‌شناسی سبک بخصوصی و دید خاص خودش را دارد و این برای ایران بسیار اهمیت دارد که بدانند در آن مملکت به چه گونه‌ائی تحقیق می‌کنند و چه گونه نتیجه می‌گیرند و چه بهائی می‌دهند اما موضوع دوم این است که ما ادبیات فارسی را معرفی می‌کنیم ما این ادبیات را در اینجا به مردم

معرفی می‌کنیم و این بسیار بااهمیت است و این کار را ایران نمی‌تواند به تنهایی انجام دهد چرا که ممکن است به زبان روسی به اندازه کافی مسلط نباشند و اگر ایران در حدود خودش باقی بماند خوب این نقص است و باید تمام دنیا بدانند ایران چیست چه از نقطه نظر ادبیات، زبان و... و ما این کار را می‌کنیم از جمله آثار ما «افسانه‌های فارسی» کتاب دیگری است که سه مرتبه چاپ گردیده و مردم روسیه با آن آشنا گردیده‌اند با فلکلور ایران و با سنن ایران. غیر از این چندین مقاله را نیز چاپ کرده‌ام در زمینه فلکلور ایران یا کتابی تحت عنوان «ادبیات‌شناسی ایران» نظیر این کتاب را من ندیدم زمانی که من جرأت کردم این کتاب را بنویسم، بعضی‌ها گفتند که ای بابا شما بی خود این کار را می‌کنید. چون غیرممکن است و شما نمی‌توانید همه را بنویسید من هم گفتم بله ولی می‌توانم همه آن چیزی را که می‌دانم بنویسم و من ادعائی ندارم که بخواهم در آنجا بگنجانم شاید پس از من کس دیگری بیاید و پرتو و کامل‌تر بنویسد ولی آن چیزی را که می‌دانم باید معرفی کنم و باید به مردم بگویم و این کتاب از نقطه نظر تیراژ بسیار مهم است چرا که تیراژش بالا است و خیلی زود به فروش رفت و تقریباً پس از ۳-۲ روز تقریباً نایاب شد.

آقای پروفیسور به عنوان آخرین سؤال و برای اینکه پس از یک گفتگوی ۹۰ دقیقه‌ای بیش از این شما را خسته نکنیم چنانچه خاطره‌ای شیرین از دوران تدریس، تحقیق و زندگیتان دارید و یا نکته‌ای جدید برای فارسی‌زبانان، که صحبت‌های شما را می‌خوانند را قید بفرمائید.

کمیساروف: من فقط می‌خواهم در ابتدا سلام برسانم به تمام مردم ایران و از صمیم قلب می‌گویم که بسیار خوشوقتم که ادبیات ایران بسیار ترقی می‌کند و رواج دارد و چاپ می‌گردد و این اسباب خوشوقتی برای یک ایرانشناس است و من امیدوارم و سعی و کوشش خواهم کرد که مجدداً شرایط ۵۶ سال گذشته فراهم گردد باز هم فرهنگ ایران، ادبیات ایران و زبان ایران را به تمام مردم روسیه معرفی کنم و باز می‌گویم که از در فرهنگ و از در ادبیات می‌توانید دو ملت دو مملکت همجوار دوست و به یکدیگر نزدیک‌تر شوند و امیدوارم که این چنین بشود.

اظهار تشکر می‌کنیم از جنابعالی برای اینکه وقت گرانبه‌ای خود را در اختیار ما گذاشتید و برای شما آرزوی طول عمر پربرکت همراه با تندرستی و شادمانی و موفقیت داریم.